

## نقش ترجمه‌ها در رواج گفتمان انتقادی و بحران آگاهی در عصر قاجار

زهرا علیزاده بیرجندی\*

### چکیده

گسست جامعه قاجار از اندیشه سستی و بروز گرایش‌های نوخواهان در آن دوره، پیامد یک خودآگاهی انتقادی بود که به دنبال وقوع بحران‌های متعدد اجتماعی - سیاسی رخ نمود. رشد روزافزون ترجمه آثار سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی در روزگار قاجار، سبب گسترش آگاهی‌های اجتماعی شد.

در مقاله حاضر، ضمن طیف‌بندی گفتمان‌های انتقادی آن دوران و ارائه شواهد، نشان داده شده است که اکثر طراحان این گفتمان، دست‌اندرکار ترجمه متون بوده‌اند، و با این ترجمه‌ها، اذهان مردم را درمورد ناکارآمدی نظم سیاسی موجود روشن ساخته و احساس آنها را در تغییر این موقعیت برانگیخته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** بحران آگاهی، ترجمه، قاجار، نوگرایی، گفتمان انتقادی.

### مقدمه

اعتقاد به کارکرد همه‌جانبه و ضرورت اندیشه انتقادی، مهم‌ترین میراث ماندگار مدرنیته است؛ چنان‌که بیشتر اندیشه‌گران امروز نیز هنگامی که از مدرنیته یاد می‌کنند، همین معنا را در نظر دارند، یعنی مجموعه‌ای پیچیده و فرهنگی که امکان نفی را فراهم می‌آورد. تبار واژه «کریتیک» به واژه یونانی *krites* به معنای «جداسازی» و «گاه داوری» می‌رسد. نکته شایان توجه اینکه واژه *crisis* یا بحران نیز از همین ریشه است. اگرچه تبار واژه «کریتیک» به یونان باستان می‌رسد، خاستگاه معانی که امروزه از آن به دست می‌آید، به عصر روشنگری باز می‌گردد. در ادبیات

\* استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند [zalizadebirjandi@yahoo.com](mailto:zalizadebirjandi@yahoo.com)

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۲۱، تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۳۰

روشنگری، «کریٹیک»، به معنای «داوری اثری فکری یا پدیده اجتماعی» بود و هنوز هم این، یکی از مهم‌ترین معنای نقادی است (احمدی، ۱۳۷۳: ۱۳-۱۲). اصحاب دایرةالمعارف - نظیر روسو و مونتسکیو - کریٹیک و ... را به این معنا به کار برده‌اند. در سده هجدهم، عصر روشنگری، خردمندانی پدید آمدند که روزگار و نقد اندیشه‌ها را داوری می‌کردند. مونتنی، ولتر، اراسموس، تامس مور، ناقد زندگی اجتماعی روزگار شده بودند. روشنفکران سده هجدهم - که طراحان گفتمان مدرن بودند - با نقد و داوری نظم فکری و اجتماعی عصر خویش، کارویژه‌های روشنفکران را نیز صورت‌بندی می‌کردند. در این دوران، اندیشه انتقادی و خرد نقادانه، در تفکر فلسفی نیز خود را نشان داد و فیلسوفانی چون کانت به آن توجه کردند، تا جایی که کانت، در کتاب *سنجش خرد ناب*، روزگار خود را عصر انتقاد خواند و نوشت دوران ما دوران واقعی سنجش (انتقاد) است؛ که همه چیز باید تابع آن باشد. پیوند نقادی و مدرنیته، نکته مهمی است که از مطالعه آثار کانت می‌توان آنها را یافت (همان، ص ۱۵). با در نظر داشتن این جریان‌های فکری می‌توان به جایگاه مهم خرد انتقادی در ساختار اندیشه‌های مدرنیته پی برد.

نخستین تکانه‌های اصلاح طلبانه و نوگرایانه در ایران، به دنبال شکست در جنگ‌های ایران و روس شکل گرفت. نخبگان فکری و سیاسی، در پی این شکست، به ضرورت اصلاحات آگاهی یافتند. بخشی از تلاش‌های نخبگان فکری و سیاسی در این دوران، معطوف مطالعه آثار اروپاییان در حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شد. از رهگذر این مطالعات و ترجمه‌ها، خودآگاهی انتقادی در میان جامعه پدیدار شد که محور اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد.

### ترجمه‌ها، رواج گفتمان انتقادی، بحران آگاهی در عصر قاجار

پیدایش اصلاحات در دوره قاجار و گسست از اندیشه سنتی پیامد خودآگاهی انتقادی بود که به دنبال بروز بحران‌های متعدد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی رخ نمود. اصولاً خودآگاهی، مهم‌ترین منش دوران مدرن و اندیشه انتقادی، بنیان و شالوده این خودآگاهی بوده است. آگاهی از تحولات و پیشرفت‌های اروپا، مقایسه خود با دیگری (غرب) و مشاهده کاستی‌ها و معضلات ایران در آن عهد، زمینه‌ساز بروز روحیه انتقادی در سطوح مختلف جامعه ایران شد. در دوران قاجار، به‌ویژه عصر ناصری، شواهد متعددی از این گفتمان انتقادی را می‌توان در لابه‌لای گفته‌ها و نوشته‌های دولتمردان و اندیشه‌گران و حتی مردم عادی پیدا کرد. بررسی خاستگاه‌های گفتمان انتقادی این دوره و تحلیل موقعیت طراحان این گفتمان،

نشانگر اهمیت و جایگاه مهم ترجمه‌ها در این فرایند است. منتقدان این دوره در سطوح مختلف اجتماعی، به شیوه‌های گوناگون - گاهی مستقیم و گاهی باواسطه - از آثار مترجمان این عصر بهره برده‌اند. فحوای کلام، کاربرد واژه‌ها و شیوه‌های انتقاد، همه نشان از این تأثیرپذیری دارند. برای بررسی دقیق این تأثیرات و به دلیل تنوع آثار انتقادی و تفاوت آرا و گرایش‌های فکری صاحبان آثار انتقادی، ناگزیر آنها را به ترتیب زیر دسته‌بندی می‌کنیم:

- گفتمان انتقادی نخبگان فکری،

- گفتمان انتقادی نخبگان سیاسی،

- گفتمان انتقادی رهبران مذهبی،

- گفتمان انتقادی اقشار مختلف اجتماعی.

در این طیف‌بندی دو دسته اول، به دلیل تسلط به زبان‌های اروپایی و مطالعه در آثار اندیشه‌گران اروپایی، دست‌اندرکار ترجمه بوده‌اند. این دو دسته به جهت ارتباط مستقیم با آثار اروپاییان، سفر و اقامت در غرب، آگاهی‌های بیشتر و کامل‌تری از تمدن غرب داشتند. سایر گفتمان‌های انتقادی، از آثار ترجمه‌شده یا تألیفی و آرای این دو دسته بهره برده‌اند. برای آگاهی از شیوه تأثیرگذاری این دو دسته به سراغ چهره‌های شاخص آنها می‌رویم.

## گفتمان انتقادی نخبگان فکری

### میرزا فتحعلی آخوندزاده

آخوندزاده، بنیانگذار مبحث نقد ادبی جدید در ایران به‌شمار می‌آید. انگیزه اصلی آخوندزاده در رویکرد به مقوله نقد، وجود معضلات اجتماعی درخور نقدی چون بی‌عدالتی، جهل، خرافات، بی‌قانونی در جامعه آن روز ایران بود. او نخستین اقدام برای حل این مسائل را شناخت و انتقاد از آن مسائل می‌دانست. درواقع، نقد ادبی آخوندزاده نیز مولود نقد اجتماعی او است. آخوندزاده گاه مفاهیم مختلفی چون نقد (criticism)، طنز (satire) و هجو (lampoon) را در هم می‌آمیزد. به عقیده او، طنز و استهزا، از ملزومات نقد است؛ و بدون این عوامل نقد رنگ موعظه و نصیحت به خود می‌گیرد. آخوندزاده، در آثار خود، داروی تلخ انتقاد را بر شیرینی پند و موعظه ترجیح می‌دهد.

درک واپس‌ماندگی جوامع اسلامی و از جمله جامعه ایران از تحولات علمی و فنی و صنعتی جهان غرب، یکی دیگر از انگیزه‌های آخوندزاده در نوشتن مقاله‌های انتقادی است.

مهم‌ترین آثار انتقادی آخوندزاده، مقاله «کریستیکا» (نوشته شده در ۱۷ رمضان ۱۲۸۳/۱۶ مه ۱۸۶۶) و «رساله ایراد» (نوشته شده در ۱۸۶۳/۱۲۷۹) است. عمده‌ترین محور مورد بحث در مقاله اولی، انتقاد از سروش اصفهانی - شاعر دربار ناصری - و مقاله دوم انتقادی بر سبک تاریخنگاری میرزاقلی خان هدایت در *روضه‌الصفاء* است.

البته آخوندزاده افزون بر نوشتن مقاله، گاهی از طریق نمایشنامه نویسی، دیدگاه‌های انتقادی خود را درباره مسائل اجتماعی و سیاسی بیان کرده است.

بدون شک در شکل‌گیری آثار و آرای انتقادی آخوندزاده، شهر تغلیس اهمیت درخور توجهی دارد. در دهه چهارم قرن نوزدهم، تغلیس به مرکز اجتماعی و ادبی ماورای قفقاز بدل شده بود. در این سال‌ها، از نقاط گوناگون جهان، مانند پترزبورگ، مسکو، لندن، پاریس، برلین، قاهره، کلکته و شهرهای دیگر، بازرگانان جهان، سیاست‌مداران، نویسندگان و شاعران به تغلیس می‌آمدند. از سوی دیگر، در این زمان، شاعران و نویسندگان جنبش دکابریست، مانند بستورف معروف به مارلینسکی و ادویوسکی و دیگران که در این شهر می‌زیستند، بر افکار آخوندزاده بسیار تأثیر گذاشتند.

آخوندزاده پس از تسلط به زبان روسی توانست آثاری از لرمانتف، دوپرولیوف، استرافسکی، چرنیشفسکی، گوگول، درزاوین و بلینسکی را به زبان اصلی بخواند و به واسطه این زبان، ترجمه‌هایی از آثار نویسندگان فرانسوی مانند مولیر، ولتر و دوما را مطالعه کند و همچنین، با متفکران اجتماعی فرانسه مانند ولتر، مونتسکیو، رنان، روسو، میرابو و فنلون آشنا شود و شکسپیر و بایرون را بشناسد و به عقاید فیلسوفان انگلیسی چون هیوم میل و دیگران پی ببرد و نیز مقاله‌ای در نظریات اقتصادی سیسموندی - مورخ و اقتصاددان سوئسی - بنویسد. (پارسی نژاد، ۱۳۸۰: ۵۵ - ۵۴)

برخی مضامین انتقادی، از طریق نمایشنامه‌های آخوندزاده به جامعه راه یافت. نمونه اینگونه مضامین را می‌توان در نمایشنامه خرس دزد/فکن مشاهده کرد، آنجا که دیوان بیگی - یکی از شخصیت‌های این نمایشنامه - می‌گوید: «تا کی با زاکون (قانون) مخالفت خواهید کرد» (آخوندزاده، ۱۳۵۶: ۱۲۹). در همین نمایشنامه، باورهای خرافی به‌عنوان یکی از عوامل بازدارنده استقرار نظم و قانون نقد شده است (همان، ۱۳۹ - ۱۳۸). او در نمایش یوسف شاه، با اشاره به فرامین یوسف‌شاه، به شیوه‌ای تلویحی نظم سیاسی و اجتماعی موجود را به نقد کشیده است (همان، ۱۳۵۶: ۴۴۶ - ۴۴۵). آخوندزاده در *مکتوبات کمال‌الدوله* صفحات آغازین را با ترجمه شماری از واژه‌ها و مفاهیم سیاسی و اجتماعی شروع می‌کند، آنگاه در

سراسر اثر، وضعیت اجتماعی، سیاسی و آموزشی جامعه را به باد انتقاد می‌گیرد. دامنه انتقاد او به حوزه الفبا و خط نیز می‌رسد. (آخوندزاده، بی‌تا. ۱۱۱ - ۱۱۰)

با توجه به این شواهد می‌توان به اهمیت و نقش آخوندزاده و آثار او در گسترش تفکر انتقادی پی‌برد.

### عبدالرحیم طالبوف

یکی از طراحان و مروجان گفتمان انتقادی، عبدالرحیم طالبوف است. طالبوف در نوشته‌های خود، از اندیشه‌گرانی مانند روسو، رنان، ولتر و بتام و دیگر اندیشه‌گران اروپایی نام می‌برد. وی با استفاده از ترجمه روسی کتاب‌های فیلسوفان اروپایی با اندیشه‌های آنان آشنا شد. وی در آثار خویش هنگامی که از آزادی‌های موجود در غرب سخن می‌گوید، به آزادی شهروندان اروپایی در انتقاد از کارهای دولت اشاره می‌کند (حائری، ۱۳۶۰: ۴۹).

طالبوف در آثار انتقادی خود، به ویژه کتاب *احمد و مسالک المحسنین*، معضلات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه ایران را با نهایت دقت و با زبانی طبیعت‌آمیز و طنزگونه ترسیم کرده است (بهبادی اندوهجری، ۱۳۸۲: ۶۵۰). طالبوف در *مسالک المحسنین*، بر ضرورت اصلاح الفبا - که به عقیده او، دشواری‌های آن، علت اصلی جهالت مسلمانان است - تأکید می‌کند (طالبوف، بی‌تا: ۵۱). وی در این کتاب، باورهای خرافی رایج در جامعه را به‌عنوان یکی از علل عقب‌ماندگی، مورد انتقاد شدید قرار می‌دهد. (همان، ص ۱۱ - ۱۰)

یکی از آثار مهمی که طالبوف در نقد نظام سیاسی - اجتماعی روزگار قاجاران از آن بهره جست، ترجمه قانون اساسی ژاپن است. وی در این ترجمه، مباحثی درباره حقوق تبعه ژاپن که بر اساس قانون تعیین می‌شود، طرح می‌کند. (طالبوف، ۱۳۲۴هـ.ق: ۱۴۱ - ۱۴۰). شیوه ترجمه قانون اساسی ژاپن، آن‌گونه که طالبوف ادعا می‌کند، بی‌کم و کاست و بدون تحریف و فقط با تغییر برخی فصول آن صورت پذیرفته است. (همان، ص ۱۵۱)

### میرزا آقاخان کرمانی

یکی از منتقدان سرسخت سنت‌های اجتماعی، سیاسی و دینی عصر قاجار، میرزا آقاخان کرمانی است. وی تحت تأثیر اندیشه‌های عصر روشنگری، سیاست و دیانت شرقی را دو روی یک سکه دانست و روشنگری را با نفی همزمان و تمام‌عیار هر دو آغاز کرد. حملات وی به حکومت مطلقه و دیانت رایج را از همین منظر باید مشاهده کرد. وی با تکیه بر

عناصر بنیادین اندیشه مدرن، به‌ویژه ناسیونالیسم و دموکراسی اجتماعی، در صدد مدرن‌سازی جامعه ایران بود (اکبری، ۱۳۸۴ الف: ۷۸). شیوه کرمانی در انتقاد اجتماعی و خردگیری بر خرافات دینی، همان طنز ولتر است. کرمانی در آثار خویش، بسیاری از آرای اندیشه‌گران غربی را در حوزه‌های مختلف علمی به ایران انتقال داد؛ برای نمونه، در آثارش ضمن تبیین عقاید داروین، میان آرای داروین و نظریه حرکت جوهری ملاصدرا همسانی‌هایی را مطرح می‌ساخت. (Bayat, 1984: 174)

افزون بر اندیشه‌های متفکران اروپایی، بسیاری از واژه‌های سیاسی از طریق آثار کرمانی مجال ورود به جامعه ایران را پیدا کرد. این واژه‌ها به دلیل داشتن بار معنایی ویژه در حوزه سیاسی، در آگاهی انتقادی جامعه آن روز، تأثیر خاصی از خود به جا گذاشتند. نمونه این واژه‌ها را می‌توان در ابتدای کتاب سه مکتوب کرمانی مشاهده کرد. البته در بیان و ترجمه این واژه‌ها در کتاب سه مکتوب کرمانی و کتاب *مکتوبات کمال الدوله* آخوندزاده وجود دارد (آخوندزاده، بی تا). ذکر برخی از این واژه‌ها و معانی آنها که کرمانی ترجمه کرده است، ضروری می‌نماید. در گزینش این واژه‌ها، نویسنده به معضلات و شرایط سیاسی آن روزگار نیز توجه داشته است.

- دیسپوت (Despot): عبارت از آن پادشاهی است که در اعمال خود به هیچ قانونی و قاعده‌ای مستمسک نبوده و به مال و جان مردم بلاحد و انحصار تسلط داشته، همواره مستبداً به رأی و هوای نفس خویش رفتار کند و مردم در تحت اقتدار او مالک هیچ چیز حتی جان‌های خودشان نباشند و مانند بنده ذلیل و حقیر و زرخرید و اسیر، از حقوق بشریت و حظوظ آدمیت محروم و ممنوع باشند.

- دوم، سویلیزاسیون (Civilization): عبارت از نجات یافتن ملتی است از عناء [رنج و سختی] و حالت وحشیگری و رهیدن ایشان بوارای [نیستی و زندگی دوزخی] هولناک بارباری [بربریت] و نادانی و تحصیل کرده آنان معرفت نامه لازم تمدن و زندگی و تکمیل علوم و صنایع و ترقی امور معیشت و تهذیب اخلاق و عادات آدمیت و رواج آداب انسانیت در یک قوم یا یک ملت است.

- فناتیک: عبارت از کسی است که در دین متعصب بوده و قیودات دینیه و تعصبات مذهبی او به درجه‌ای رسیده باشد که نسبت به مخالفین مذهب و دین و مغایرین ملت و آیین خود، از هر قسم، تعدی و درازدستی در مال و جان و عرض و ناموس ایشان مضایقه ننماید و ابداً باک نداشته بلکه این معنی را ثواب داند.

- رولوسیون [رولوسیون] (Revolution): عبارت از آن است که مردم از فشار رفتار پادشاه غدار بی قانون دیسپوت به ستوه آمده و از ظلم و اذیتش به تنگ و جان آیند به اتفاق شورش و بلوا نمایند و او را خلع نموده، دفع کنند و به جهت آسایش خویش و سعادت خود، قانون و قاعده اتخاذ نموده، در مملکت او را وضع فرمایند ... (کرمانی، بی تا: ۱۱۲ - ۱۱۰)

کرمانی در سه مکتوب، علاوه بر واژه‌های مذکور، از واژه‌هایی چون «پروگره»، «پوئیزی»، «پاتریوت»، «شانژمان»، «پولتیک»، «پروتستانتیسیم»، «لیبر [لیبرال]»، «پارلمانت»، «شیمی» نیز نام می‌برد و توضیحاتی را در مقابل این واژه‌ها می‌آورد. وی در خلال این واژه‌ها، به اسامی برخی از فیلسوفان منتقد اروپایی چون ولتر و پترارک - شاعر اومانیست ایتالیایی - نیز اشارت‌هایی دارد. آشنایی جامعه قاجار با این قبیل واژه‌ها نیز در رواج نقد اجتماعی مؤثر بوده است؛ زیرا از این پس، هم بسامد بالای این واژه‌ها را در آثار و گفته‌ها و رساله‌های انتقادی شاهدیم و هم مفاهیم و معانی مأخوذ از این واژه‌ها را در رساله‌های انتقادی ملاحظه می‌کنیم.

نمونه این واژه‌ها را در آثار انتقادی میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله می‌توان یافت. ملکم خان را مهم‌ترین شارح فرنگ در دوره ناصری دانسته‌اند که همت خویش را برای شناساندن دستگاه جدید حکومت به کارگزاران دیوان‌سالاری و شخص شاه به کار بست. (اکبری، ۱۳۸۴ ب: ۵۹)

ملکم، تحصیل کرده مدرسه معتبر پلی تکنیک پاریس بود؛ به دلیل تسلط به زبان‌های اروپایی می‌توانست بسیاری از اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی رایج در غرب را به ایران انتقال دهد. خرده‌گیری وی از نظام استبدادی و تأکید او بر حکومت قانون، عمده‌ترین وجه گفتمان انتقادی وی را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل، بسیاری از نویسندگان تاریخ معاصر، او را مهم‌ترین نماینده تجددطلبی در حوزه قانون‌خواهی دانسته‌اند. (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۴)

### گفتمان انتقادی نخبگان سیاسی

دسته‌ای دیگر از طراحان گفتمان انتقادی این دوره، نخبگان سیاسی هستند. این دسته به دلیل مسافرت‌ها و اقامت‌های طولانی در غرب و تسلط به زبان‌های بیگانه، در انتقال اندیشه تجدید به کشور ما و برانگیختن خودآگاهی انتقادی، نقش شایان توجهی ایفا کرده‌اند. در این بخش از نوشتار، با گزینش تعدادی از چهره‌های شاخص این گفتمان، به‌ویژه آنها که دست‌اندرکار ترجمه متون بوده‌اند، سهم این گروه در گسترش گفتمان انتقادی بررسی شده است.

### محمدحسن خان اعتمادالسلطنه

تحصیلات، مشاغل، مناصب و القاب محمدحسن خان اعتمادالسلطنه در حکومت ناصرالدین شاه نشانگر ارتباط مداوم و مستمر وی با امر ترجمه است. در میان مناصب متعدد وی، منصب «مترجمی مخصوص حضور همایون» و «ریاست دارالترجمه همایونی»، فرصت بیشتری را برای ترجمه کتاب‌های اروپایی و خواندن آنها برای ناصرالدین شاه فراهم می‌کرد. تلاش زیرکانه اعتمادالسلطنه - محرم اسرار و مشاور فرهنگی ناصرالدین شاه - برای تعلیم و گسترده افق سیاسی شاه، با آشنا ساختن وی با تاریخ ادبیات اروپا، به روشنی به چشم می‌خورد. اعتمادالسلطنه که خود مبلغ بزرگ فرهنگ فرانسه بود، در طی سال‌هایی که ملازمت شاه را در سفر و حضر برعهده داشت، آثار تاریخی منتقدانه زیادی به مطالعات شاه افزود؛ از جمله دست‌کم دو اثر از ولتر و ترجمه‌ای از *تاریخ امپراتوری عثمانی* نوشته هامر پورگشتال، و در ضمن، ترجمه کتبی مانند *شاهدخت بابل* نوشته ولتر و *دون کیشوت* اثر سروانتس (از روی ترجمه روسی آن) که به سفارش اعتمادالسلطنه صورت گرفت، نشانگر توجه مترجم‌باشی سلطنتی به محتوای انتقادی این آثار است. (امانت، ۱۳۸۳: ۵۶۲)

آثار ترجمه‌ای اعتمادالسلطنه به لحاظ مضمون و موضوع متنوع است و حوزه‌های گوناگونی را دربر می‌گیرد. از این رو، تأثیرگذاری این آثار ترجمه‌ای را باید در حوزه‌های گوناگون جست‌وجو کرد. یکی از این حوزه‌های که از این ترجمه تأثیر پذیرفت، تاریخ‌نگاری سنتی است. در این زمینه، طباطبایی عقیده دارد که اعتمادالسلطنه، به عنوان تاریخ‌نویس رسمی درباری، از مجرای نوشتن *خلسه* و *روزنامه خاطرات* موفق شد شکافی در تاریخ‌نگاری رسمی ایجاد کند و بی‌معنایی‌های تاریخ رسمی را آشکار سازد. امکان ندارد هر شکافی در شیوه تاریخ‌نویسی به ایجاد شکافی در ساختار قدرت منجر نشود؛ اما چنین می‌نماید که او بدون آنکه اراده کرده باشد، سهمی در ویرانی بنیاد تاریخ قدرت مستبد مستقل داشته است. (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۲۹۷)

با وجود گرایش‌های محافظه‌کارانه اعتمادالسلطنه که بخشی از آن به موقعیت شغلی او مربوط است، وی در موارد بسیار به‌ویژه در آثاری چون *روزنامه خاطرات* که به شیوه‌ای پنهانی و دور از چشم شاه می‌نوشته، نگرشی درمورد اعمال رفتار شاه و بسیاری از رجال درباری داشته است:

نمی‌دانم چه به خورد این شاه نازنین از بیرون و اندرون داده‌اند که ملتفت هیچ نیست. روزنامه‌های روس به قدری بد از شاه مملکت نوشته‌اند که هرگاه غیر از این شاه کس دیگر



بود، خیلی کارها بایست بکند. اما به قدری گرفتار ملیجک‌بازی است که ملتفت نیست اینها را به او نوشته‌اند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۵: ۶۱۱)

به نظر می‌رسد آشنایی اعتمادالسلطنه با آثار ولتر و ترجمه آنها، سهم مهمی در شکل‌گیری سبک منتقدانه او در نگارش تاریخ داشته است.

یکی دیگر از کارهای مهم اعتمادالسلطنه که در روند گسترش تفکر انتقادی مؤثر واقع شد، ترجمه جراید اروپایی است. اعتمادالسلطنه علاوه بر اینکه هر روز در حضور شاه این روزنامه‌ها را می‌خواند، در روزنامه ایران هم اخبار و مطالب جراید اروپایی را درج می‌کرد. روزنامه‌های خارجی ضمن اینکه الگویی برای جراید وطنی بودند، دریچه ارتباط ایران با دنیای غرب نیز محسوب می‌شدند. روزنامه‌های خارجی گاه اعمال و رفتار ناصرالدین‌شاه را به باد انتقاد می‌گرفتند و شاه برای مصون ماندن از این گونه قضاوت‌ها ناگزیر می‌شد در شیوه‌های استبدادی خویش تجدیدنظر کند و راه اصلاحات را درپیش گیرد. (علیزاده بیرجندی، ۱۳۸۷: ۲۲۲)

از دیگر آثار انتقادی اعتمادالسلطنه، داستان تمثیلی خرنامه است که نسخه‌های چاپی آن به دستور ناصرالدین‌شاه جمع‌آوری شد و از انتشار آن ممانعت به عمل آمد. این اثر، ترجمه و اقتباسی از یک داستان کودکانه فرانسوی به نام خاطرات یک الاغ نوشته خانم گنتیس دُ سِگور است. به نوشته فریدون آدمیت، محمدحسن جمل این کتاب را با عنوان حماریه به عربی ترجمه و در مصر منتشر کرد که گویا نسخه‌هایی از آن به ایران نیز رسیده و میرزا علی‌خان امین‌الدوله آن را با افزودن مطالبی به فارسی بازنویسی و در سال ۱۳۰۰ هجری منتشر کرده است. پس از انتشار ترجمه امین‌الدوله، محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، اقتباس و ترجمه دیگری از زبان فرانسه فراهم آورد و همین اقتباس در سال ۱۳۲۲ نیز تجدید چاپ شد. نویسنده خاطرات یک الاغ، از نظر طبقاتی اشراف‌زاده بود و تأثیر اخلاق اشرافیگری در همه نوشته‌های او آشکارا به چشم می‌خورد. در حالی که ترجمه فارسی اعتمادالسلطنه، رساله‌ای به سبک کلیله و دمنه و در بیان حقوق بشر و حکومت قانون است و برخی از مفاهیم اساسی حقوق جدید به اشاره و از زبان الاغی هوشمند در آن بیان شده است. مترجم در بیان مفاهیم حقوقی و مضامین انتقادی، از متن اصلی فاصله و به شیوه ترجمه زمانه خویش، نثری مسجع درپیش می‌گیرد و به هر مناسبتی، با بهره‌گرفتن از امکانات زبان فارسی و بار اخلاقی آن، اخلاق اشرافی نویسنده اثر را به اخلاق دینی - عرفانی تبدیل می‌کند و ترکیب و تعبیرهای ویژه زبان فارسی و اشعار فارسی را در ترجمه خویش وارد می‌سازد. اعتمادالسلطنه در فرازهایی از این ترجمه، به کلی از متن داستان

گُتس دُ سیگور فاصله می‌گیرد و سخنانی از زبان الاغ داستان جاری می‌سازد که حاوی مضامین انتقادی درخصوص نظام اجتماعی - سیاسی آن روزگار است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ۱۱۴)؛ برای نمونه، در جایی از این ترجمه می‌نویسد:

پس کسانی که [به] ما بیچارگان یا به قاطبهٔ زیردستان صدمه می‌رسانند از ما خرت‌ترند و مستبدین که نسبت به سایرین به کبر و نخوت و غرور و انایت رفتار می‌نمایند، به آنها بیشتر صدمهٔ روحانی می‌رسد تا آن کسانی را که طرف ظلم خود تصور می‌نمایند، شاهد این مدعا، فصول ذیل می‌باشد که سرگذشت من است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۹: ۱۸)

به نظر می‌رسد اعتمادالسلطنه و امین‌الدوله، با ترجمه و بازنویسی این داستان فرانسوی، ضمن تبیین بسیاری از مباحث نظری حقوق عمومی و اندیشهٔ سیاسی، به شیوهٔ تلویحی، از نظام خودکامه انتقاد کردند. مستشارالدوله تبریزی نیز همانند بسیاری از اصلاح‌طلبان آن عصر، به اهمیت جایگاه قانون در بهبود نظام اجتماعی پی برده بود؛ لذا وی با ترجمهٔ قانون اساسی فرانسه و نگارش کتاب یک کلمه، نقش مهمی در تبیین کاستی‌های نظام حقوقی ایران و آشنایی جامعه با مباحث حقوقی جدید ایفا کرد. مستشارالدوله در این کتاب، تفاوت‌های قانون فرانسه و قوانین عرفی و شرعی در جامعهٔ ایران را بیان می‌کند و نتیجه می‌گیرد:

... در فرنگستان شخصی مطلق التصرف نیست. یعنی خودرای و خودسر در امور اهالی نمی‌تواند مداخله و محاکمه نماید. (مستشارالدوله، ۱۳۸۶: ۲۹)

### گفتمان انتقادی رهبران مذهبی

نارضایتی و انتقاد از رژیم استبدادی قاجار را بسیاری از گروه‌های جامعهٔ ایران به‌شیوه‌ای بسیار نیرومند ابراز می‌کردند؛ که مهم‌ترین و بانفوذترین این گروه‌ها، گروه رهبران مذهبی است. اما در بحث جایگزینی یک نظام نو، اختلافاتی میان آنها پدید آمد که در نهایت آنها را در دو جناح طرفدار مشروطه و مخالف مشروطه قرار داد. مبارزات جناح‌های ضد یکدیگر که به‌صورت یک جدال ایدئولوژیکی جدی درآمده بود، سبب شد نشریات و کتب و رسایل فراوانی به سود یا به زیان مشروطه پدید آید. در این مبارزات فکری و مطبوعاتی، نام میرزاحمدحسین نایینی - که خود از مجتهدان بزرگ آن زمان بود - بر سر زبان‌ها افتاد. نایینی، به‌عنوان جامع‌ترین نمایندهٔ علمای مشروطه‌خواه، دیدگاه‌های خود و دیگر علمای همفکرش را به شیوهٔ منظم و منطقی در کتاب *تنبيه الامه و تنزيه المله* در سال ۱۳۲۷ هـ.ق. بیان کرد. بخش

عمده این کتاب، به اثبات قانونی و مشروع بودن حکومت مشروطه و غیرقانونی و نامشروع بودن استبداد اختصاص داده شده است. استبداد از دیدگاه نایینی، تا اندازه‌ای با تئوری مونتسکیو و روسو در زمینه تیرانی یا دسپوتیزم همسان است. واژه «استبداد» در سده‌های اخیر به جای آن واژه‌های فرنگی در زبان‌های اسلامی مانند عربی، فارسی و ترکی به کار رفته است. اکنون این پرسش پیش می‌آید که تئوری جدید حکومت و به‌ویژه مفهوم نو استبداد از چه مجرای به اندیشه‌های نایینی راه یافت. به دلیل اقامت نایینی در عراق، امکان دسترسی وی به مجله‌های عربی مانند *الهلال* و *المنار* - که کراراً مباحثی پیرامون اصول مشروطه و دولت‌های مشروطی و دولت‌های مشروطه وقت پراکنده می‌ساخت و وجود داشته است. در آن هنگام، اندیشه‌های سیاسی نوگرایان عرب و ترجمه‌های عربی برخی از کتاب‌های اروپایی پیرامون تاریخ، قانون، جغرافیا، مردم‌شناسی، فلسفه و سیاست، در دسترس خوانندگان عرب زبان قرار داشت. اندکی پیش از انقلاب مشروطیت ایران، کتاب *ارزنده طبايع الاستبداد و مصاريح الاستبداد* نوشته عبدالرحمن کواکبی در قاهره چاپ و در سال ۱۳۲۵ به فارسی ترجمه و در ایران پخش شد.

در این کتاب، کواکبی ضمن اشاره به زیان‌ها و کاستی‌های استبداد، مباحثی پیرامون حکومت قانون و شیوه درست حکومت مطرح کرده است. (حائری، ۱۳۶۰: ۲۲۳ - ۲۲۱)

اندیشه‌های اروپایی و مشروطه‌خواهی که از این طریق به جامعه ایران راه یافت، به دلیل بافت موقعیتی جامعه، در چهارچوب مبانی اسلام تفسیر و تأویل شد؛ چنان‌که نایینی نیز در کتاب خود کوشید با صبغه اسلامی دادن به اصول مشروطه و با اغماض نسبی در برابر دموکراسی، هماهنگی اصول مشروطه و اسلام را نشان دهد. باین حال، نشر افکاری از این دست، در رشد تفکر انتقادی و افزایش آگاهی‌های اجتماعی تأثیرگذار بوده است.

### نتیجه‌گیری

از جمع‌بندی مطالب و شواهدی که در خلال این نوشتار ارائه شده است می‌توان به اهمیت و جایگاه مهم ترجمه‌ها در رواج تفکر انتقادی و افزایش آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی عصر قاجار پی برد. بررسی تحلیلی آثار و رساله‌های انتقادی دوره قاجار و ارزیابی موقعیت طراحان آنها نشان می‌دهد که صاحبان این آثار غالباً مترجم بوده و یا به زبان‌های بیگانه تسلط داشته‌اند. ظهور و بروز سایر گفتمان‌های انتقادی در جامعه و حتی در میان توده مردم، تحت تأثیر همین آثار ترجمه‌شده بوده است.

این ترجمه‌ها، مجرای آگاهی جامعه از تحولات و پیشرفت‌های اروپا و درک علل

عقب‌ماندگی ایران بوده است که دستاوردهای مهم این آگاهی، با گرایش به نوخواهی، افزایش مطالبات اجتماعی - سیاسی و گسست از اندیشه سنتی، خود را آشکار ساخت.

## منابع

- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۵۶). تمثیلات: شش نمایشنامه و یک داستان، ترجمه محمدجعفر قراچه‌داغی، تهران: خوارزمی.
- آخوندزاده، فتحعلی (بی تا). «مکتوبات کمال‌الدوله»، ش ۲۴۰۹ کتابخانه ملی ایران.
- احمدی، بابک (۱۳۷۳). مدرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: نشر مرکز.
- اعتمادالسلطنه، میرزا حسن خان (۱۳۷۹). خرنامه، به کوشش علی دهباشی، تهران: کتاب پنجره.
- اعتمادالسلطنه، میرزا حسن خان (۱۳۸۵). روزنامه خاطرات، تهران: امیرکبیر.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴ الف). تبارشناسی هویت جدید ایرانی (عصر قاجاریه و پهلوی اول)، تهران: علمی و فرهنگی.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴ ب). پیشگامان اندیشه جدید در ایران: عصر روشنگری ایران، تهران: مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی.
- امانت، عباس (۱۳۸۳). قبله عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران، تهران: نشر کارنامه، مهرگان.
- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۲). طنزپردازان ایران از آغاز تا پایان دوره قاجار، تهران: دستان.
- پارسی نژاد، ایرج (۱۳۸۰). روشنگران ایرانی و نقد ادبی، تهران: سخن.
- تبریزی (مستشارالدوله)، میرزا یوسف (۱۳۸۶). یک کلمه، به اهتمام علیرضا دولت‌شاهی، تهران: بال.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۰). تشیع و مشروطیت و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران: امیرکبیر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۲۴ ه. ق.). مسائل الحیات، تغلیس: مطبعه غیرت.
- طالبوف، عبدالرحیم (بی تا). مسالک المحسنین، تهران: چاپخانه خاور.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۴). مکتب تبریز و مقدمات تجددخواهی، تبریز: ستوده.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۶). نظریه حکومت در قانون، تبریز: ستوده.
- علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۸۷). ناصرالدین شاه و گفتمان تجدید؛ پایان‌نامه دکتری، دانشگاه الزهرا (س).
- غنی نژاد، موسی (۱۳۸۶). تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، تهران: نشر مرکز.
- کرمانی، میرزا آقاخان (بی تا). سه مکتوب، بی جا: بی نا.
- متولی حقیقی، یوسف (۱۳۸۱). وزیر تاریخ‌نگار: پژوهشی پیرامون زندگانی، آثار و شسویه‌های تاریخ‌نگاری محمدحسن خان اعتمادالسلطنه. مشهد: محقق.
- مجتهدی، کریم (۱۳۸۵). فلسفه و تجدد، تهران: امیرکبیر.

Bayat, Mangol (1982). *Mysticism and Dissent: Socioreligious Thought in Qajar Iran*. Syracuse: Syracuse University Press.